

## نگاهی به میراث علمی

# شیخ محمد غزالی (۱)

نکرده است. او تنها در کلاس فکر، علم و ادب محمد بن عبدالله (ص) به نتیجه رسیده است.

### ۳- مملو از روحانیت

این حالتی است که هر کس با مردم در مورد خداوند سخن می‌گوید باید آن را داشته باشد. منشاء این روحانیت نیز معرفت خداوند جل جلاله، راستی در ایمان به او، یقین به ملاقات با او و حساب و جزایش، و حضور در قیامت آنچنان که گویی آن را با چشم می‌بیند، است.

### غزالی مرد قرآن و سنت

شیخ غزالی انسانی قرآنی بود. او همیشه با قرآن بود، در قرائت آن مداومت داشت و در آیات آن تأمل و تدبر می‌کرد. او از سنین جوانی قرآن را بسیار خوب از حفظ کرده بود. در خلال شب و در اوقات روز، قرآن تلاوت می‌کرد و هیچگاه دیده نشد که برای مراجعه و خواندن آیه‌ای، به کتاب قرآن نیازی داشته باشد. این مداومت و زندگی با قرآن، معانی و معارف آن را به طور دائمی در دسترس او قرار داده بود، گویی باغی است با میوه‌های نزدیک به دست، که هر گاه می‌خواست از آن میوه‌ها تناول می‌کرد.

هر کس که کتب شیخ را مطالعه کرده باشد، این نکته را درمی‌یابد که او بسیار نیکو به آیات قرآن استشهاد می‌کند و از آنها معانی جدیدی استنباط کرده و دلایلی برای نبرد با ظلم، نادانی، فساد و استبداد به دست می‌آورد. در این کار حس ادبی جوشان و تعبیرات بیانی حیاتبخش، او را یاری می‌کرد. شیخ در مورد قرآن تحقیقات متعددی دارد که از جمله آنها کتابهای نظرات فی القرآن، المحاور الخمس للقرآن الکریم، و تفسیر الموضوعی للقرآن، را می‌توان نام برد.

شیخ می‌گوید: آنچه ناگزیر از گفتن آنم، لزوم توجه به خود قرآن است، در حالی که برخی مردم با توجه به کتب حدیث، قرآن را کنار گذاشته‌اند و افکار آنها در هم ریخته است، در جایی که باید کوتاه باشد بلند است، و در جایی که باید بلند باشد، کوتاه است، جایی که لازم به مبارزه نیست می‌جنگند و در جایی که باید به پا خیزند بی‌حرکت می‌مانند. دقت در معانی قرآن و اهداف آن، حرکت عمومی در انجام رسالت اسلامی را باعث خواهد شد. روشن شدن تعالیم بهترین از تعلیمات مهم است. زیرا روشن می‌شود که چگونه رسوم را در جایگاههای صحیح آنها قرار دهیم. انسان متصل به قرآن، در آثار هستی دقیق می‌شود، ذهنش نسبت به اسماء زیبای الهی و صفات بلند او روشن می‌گردد، و قیامت را با حواس خود لمس می‌کند...

قرآن کریم ریشه اصلی افکار، دعوتها و اصلاحات شیخ است و سنت نبوی (ص) ریشه دوم آن، او از سنت به عنوان لازمه فهم قرآن یاد می‌کند و معتقد است که سنت، شرح نظری و تطبیق عملی قرآن است، چرا که نبی اکرم اسلام مجسم و قرآن زنده است، چشمها او را می‌بینند و دستها او را لمس می‌کنند و خاص و عام از او پند می‌گیرند. شیخ در همین باره کتاب فقه السنه را نگاشته است.

این کتاب که دشمنیهایی بسیاری را با شیخ برانگیخت و قلمهای بی‌شماری برای رد آن با قساوت و برندگی فرسوده شدند، در مورد دفاع از

### غزالی مرد دعوت بود.

در وجود شیخ غزالی قبل از هر چیز، روح دعوت به سمت اسلام موج می‌زد. اسلام تار و پود او بود، مشغله روز و خواب شبش، و محور اصلی تمامی زندگیش. او در مورد گذشته، حال و آینده اسلام به تفکر می‌پرداخت، سخن می‌گفت، بر آن تکیه و به سوی آن دعوت می‌کرد و از آن استمداد می‌جست.

دعوت به اسلام تمامی تلاش و مبارزه او را تشکیل می‌داد. او دینش را برای خدا خالص کرده بود، پس خداوند نیز او را برای دینش خالص کرد. آنچه که شیخ را اهل دعوت ساخت، مطالعه کتاب خدا در تمامی اوقات بود.

### مطالعات شیخ

شیخ می‌گفت: من در مورد همه چیز مطالعه می‌کردم، و اساساً دانشی مشخص مورد نظرم نبود. من در حال راه رفتن و غذا خوردن هم کتاب می‌خواندم، چرا که برای اهل دعوت، مطالعه امری بسیار حیاتی است. مطالعه پشتوانه محکم و قابل اعتمادی است که فقیه و دعوت او را پشتیبانی می‌کند.

مطالعه کتب از هر فرهنگی، تنها راه کسب اطلاعات در مورد اوضاع جهان و مسائل آن است. این کار مرزهای صحیح مفاهیم مختلف را برای انسان آشکار می‌سازد. دعوت‌کننده به سوی خدا باید در مورد هر موضوعی مطالعه داشته باشد: کتابهای مؤمنین، کتب ملحدین، کتب سنت و همچنین کتب فلسفی، خلاصه این که در مورد تمامی مباحث ناشی از فکر بشری باید مطالعه کرد تا زندگی و عوامل مؤثر بر آن و تمامی جوانب آن را بشناسد. اولین محور دعوتهای شیخ قرآن کریم و محور دوم آنها سنت نبوی (ص) بود، سپس تاریخ عمومی انسان، تاریخ اسلامی و در رأس چهارمین محور شیخ فرهنگ عمومی، فرهنگ دینی و انسانی بود، که همگی از اصول دین نشأت گرفته‌اند، وی در تمامی طول عمر خود به مطالعه در انواع معارف دیگر موجود نیز اشتغال داشت.

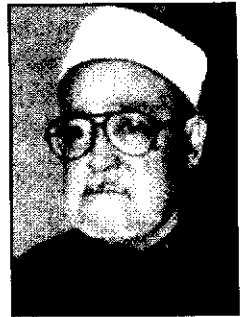
بر اساس دیدگاه وی، دعوت، باید دارای ویژگیهای زیر باشد و خود او حائز آنها بود

### ۱- عقل مبتنی بر علم و دانش.

توجه وی به شناخت و علم، فوق‌العاده است چرا که در نظر او ایمان، شناختی است که به یقین می‌رسد، و هر شکی با آن از میان می‌رود، همچنین شیخ معتقد بود که: تربیت عقل و هوشیار کردن اذهان، و انصاف به ملکات انسانی، امری ساده نیست، بلکه منوط به ورود به افکار دور از دسترس و اضافه کردن آنچه نمی‌دانیم به آنچه می‌دانیم، می‌باشد.

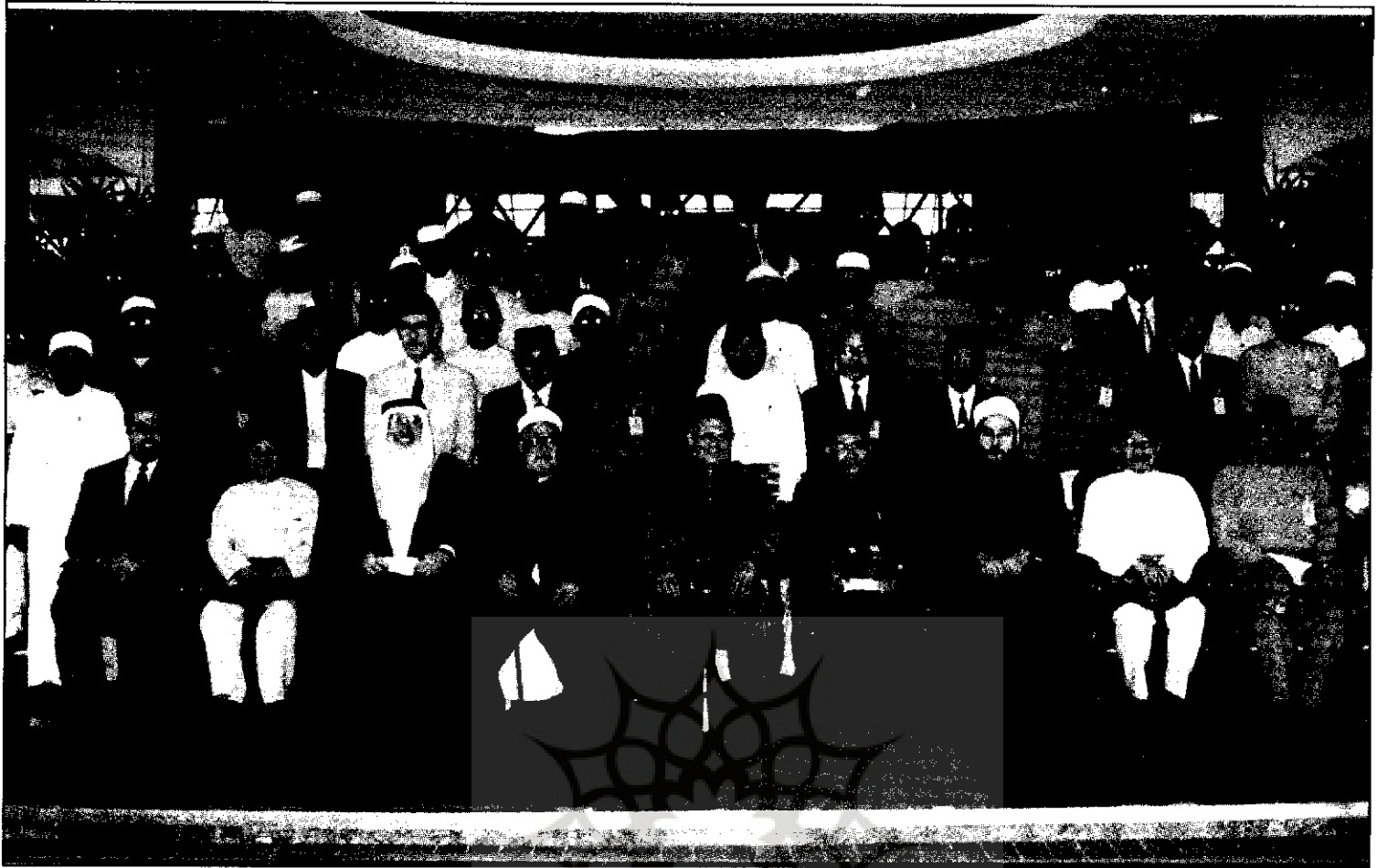
### ۲- روح ادبی

با اینکه شیخ در تمامی دوران حیات خود هیچ شعری نسوده، اما او همواره روحی هنرمند و شاعرگونه داشته است، چه بسیاری نوشته‌هایی که ظاهرشان نثر و روح آنها شعر است. هر کس کتب غزالی را بخواند اقرار خواهد کرد که او ادیبی بزرگ و متمایز از دیگران است، روش خاص خود را دارد. او از هیچکس تقلید نمی‌کند، و در کلاس هیچ ادیب مشخصی رشد



○ دکتر یوسف قرضاوی  
○ ترجمه و اقتباس:  
سید محمد حسینی یگانه





غزالی در دیداری با  
علمای مالزی

شیخ تأکید دارد که اگر ثابت شود رسول خدا (ص) در مورد موضوعی امر کرده، اطاعت آن واجب است و هیچ مؤمنی حق اظهار نظر در مورد آن را ندارد. اما برای ارائه نظری صحیح در مورد سنت باید توجه داشت که عدالت راویان حدیث به منظور اثبات صحت آن کفایت نمی‌کند، بلکه باید با حقایق ثابت شده دین، انسجام کامل داشته باشد. البته این کار خود نیاز به دقت و تخصص بسیار بالایی دارد، اما باید دانست بیشترین ظلمی که به سنت شده، در مورد احادیثی است که در مورد مقطعی خاص بوده، اما کوتاه‌نظران با تعمیم و اطلاق کلی آنها را از جایگاه صحیح خود جابجا کرده‌اند.

فقه غزالی

موضوع دیگری که در نوشته‌های شیخ یافت می‌شود، مباحث فقهی مختلف در مورد شئون گوناگون زندگی است. شیخ فقه خود را بر ستونهایی استوار بنا کرده است که عبارتند از:

- ۱- کتاب و سنت به همراه هم: اولین اصلی که شیخ بر آن تکیه دارد نص بی‌نقص کتاب الهی است. کتابی که توسط وحی الهی نازل شد و این نص در قرآن و سنت مجسم شده است. قرآن سرچشمه و اصل الاصول است و سنت روشنگر نظری و تطبیق عملی قرآن است. روشنگر نباید با آنچه که روشن می‌شود، تناقضی داشته باشد. در نتیجه شیخ هر سنتی را که با قرآن در تناقض باشد، بدون تأویل آن، نقض می‌کند.
- ۲- اعتبار مصالح مرسله در جایی که با نص صریح در تعارض نباشد: شیخ معتقد است که مصلحت به شرطی دارای اعتبار شرعی است که با نص صریح تعارضی نداشته باشد.
- ۳- احترام به مذاهب دیگر: غزالی بدون هیچ‌گونه تعصبی به تمامی

سنت در مقابل گروه عقل‌گرایان بود. هر چند که این موضوع به رد برخی احادیث آورده شده در صحاح منجر شد - احادیثی که از نظر مؤلف یا با منطق عقل و علم یا با منطق خود دین قابل پذیرش نبودند - اما انکار چند حدیث، هر چند که در صحاح آورده شده باشند، انکار سنت به عنوان سرچشمه معارف پس از قرآن نیست.

واقعیت آن است که قسمت اعظم کتاب شیخ، حاوی موضوع جدیدی نیست که وی پیش از آن در کتب دیگرش از آنها سخن نگفته باشد. اما در این کتاب برخی مسائل یا شدت بیشتری مطرح شده‌اند، به همین دلیل هم فریاد اعتراض مخالفان را بلند کرده است.

شیخ در این کتاب می‌گوید که قرآن قانون اسلام است و سنت، تطبیق آن، و بر هر مسلمانی واجب است همانطور که به خود قانون احترام می‌گذارد، به مصادیق اجرای آن هم احترام کند. خدوند عزوجل به پیامبر خود این اجازه را داد که در برخی موارد، خود حکم کند و اطاعت از رسول خدا، اطاعت کورکورانه از یک شخص عادی نیست، بلکه اطاعت از خدا است. بارزترین کتابی که شیخ در مورد ارتباط مقام و منزلت سنت نسبت به قرآن نگاشته، کتاب «لیس من الاسلام» است. شیخ در این کتاب، قرآن را به عنوان تنه‌ای که تمامی شاخه‌های دیگر دین اسلام از آن برآمده است یاد کرده و تأکید می‌کند با توجه به اینکه بدون فهم سنت نمی‌توان قرآن را فهمید، بنابراین نمی‌توان از سنت انتظار داشت که موضوعی خلاف آنچه قرآن می‌گوید انجام داده باشد.

در نتیجه یک حدیث واحد را نمی‌توان برای نتیجه‌گیری کافی شمرد، بلکه لازم است تمامی احادیث وارد شده در مورد یک موضوع را گرد آورده، سپس آنها را با قرآن تأیید و از آنها نتیجه‌گیری کنیم.



مکاتب فقهی موجود، چه پیروانی داشته باشند و چه نداشته باشند احترام می‌گذارد.

او اعتقاد دارد که سرچشمه اسلام پاک و بی‌نقص است چرا که از جانب خدا است، اما استنباط ما از آنها بی‌نقص نیست، زیرا این به مردم مربوط می‌شود و البته استفاده از نظرات هر فقیه مخلص هوشیار، مطمئناً مسیر ما را روشنتر می‌کند و زبان نخواهد داشت. در این زمینه ایشان معتقد است که نباید حب و بغض نسبت به اشخاص، دخالتی داشته باشد.

۴. فقه در خدمت دعوت: یکی از حرکات مثبت شیخ در مورد فقه بر این اعتقاد وی استوار بود که فقه باید در خدمت دعوت به اسلام باشد، و خود را به ارائه فتاوی جزئی و تفریرانگیز در مورد غیرمسلمانان، یا بازدارنده مسلمین خطاکار از توبه و بازگشته مشغول ننماید. از همین رو نیز تقلید کورکورانه و مطلق از رهبران گذشته را، به‌خصوص برای اهل علم، منع کرده و همه را موظف می‌کند که کمبودهای علمی آنها را جبران کرده و ادوات فرهنگی آنها را کامل کنیم تا به درجه‌ای برسند که سخن ما بر دیگر سخنان ترجیح داده شود. او می‌خواهد فقه در مورد زمانه خود اجتهاد کند، همانطور که رهبران گذشته نیز در مورد زمان خود اجتهاد می‌کردند.

شیخ معتقد است بر هر فقیه معاصری واجب است که در میراث علمی به جا مانده از علمای قدیمی در دورانیهای مختلف اسلام، به دیده دقت بنگرد و با دیدگاهی جدید درباره مقررات کتاب و سنت، مقاصد اسلام و کلیات قطعی این دین، از میان سخنان شارحین، برخی را برگیرد و برخی را رها کند، چرا که نصوص دین اسلام همگی معصومند، اما شارحین و افکار آنها در مورد این نصوص غیر معصومند.

شیخ این نظریه را که مردم همگی باید بر یک نظر واحد باشند، نمی‌پذیرد، چرا که این نظریه نه تنها اختلافات را کم نمی‌کند بلکه بر دامنه آنها نیز می‌افزاید.

او می‌گوید: بی‌شک عقاید، عبادات اصلی و سنتهای عملی، همگی از طریق اخبار متواتر و قاطع به ما رسیده‌اند، و در اصول دین و ارکان طاعات و قواعد سلوک هیچ تغییر و تحولی راه ندارد، بلکه اختلافات در امور ثانویه است که به جز صاحبان افکار خراب هیچکس آنها را دامن نمی‌زند.

### غزالی یک مصلح مجدد

اصلاحاتی که شیخ غزالی در خلال کتب و سخنرانیهای خود به آن می‌پردازد، بر پایه عناصر ده گانه ای که ذیلاً ذکر می‌شود بنا گذاشته شده است.

#### ۱- تجدید کردن ایمان و تزکیه نفس

شیخ معتقد است ایمان و تزکیه نفس باید مورد توجه کامل همه قرار گیرد زیرا هدف اساسی کل دین و شرط اصلی تمامی اصلاحات حقیقی است. او در مقدمه کتاب «علل و ادویه» می‌گوید: ما به دنبال برپا کردن قوانینی هستیم که از بدیها بازماند، و مجرمین را بترساند. اما قبل از هر چیز، عقایدی که مردم را با خداوند مرتبط نماید و روش برخورد با او، ترس از او و امید به او را زنده کند، باید اقامه کرد. من کسانی را دیده‌ام که در مقابل حکم خدا طغیان کردند، در معاملات خود خدعه نمودند، وقتی که به ثروت رسیدند مغرور شدند، و زمانی که راه برایشان هموار شد، خانواده و امت خود را به فساد کشانیدند. آنگاه در مورد آنها تأمل کردم، ولی چیزی ندیدم جز قلبهایی که از یاد خداوند جل جلاله خالی است و از درک عظمت و نزدیکی او، بسیار دور، هر چند که با کلماتی از دین و وحی درون خود را پر همه‌همه کرده باشند... من قصد دارم به مؤمنین بفهمانم که زندگی در راه خداوند مانند مرگ در راه او است، و تفرقه در امر کسب دنیا به تفرقه در امر

یاری دین می‌انجامد.

اسلام کامل یک نظریه علمی یا اقتصادی نیست، همچنین یک تفکر مجرد در مورد خداوند هم نیست، هر چند که این فکر از نظر استدلال و منطق هم صحیح به نظر آید. بلکه قلبی است که قلهای آن باز شده و از امیدها لبریز گشته است، و معنای محبت در گوشه‌های آن می‌درخشد، پس این قلب به پروردگارش تعلق دارد، و به دنبال آثار او در جهان می‌رود. عاشق خیر است و دشمن شر، با هر چیز نیکویی می‌ماند و از هر چیز بدی دوری می‌نماید. میان روشنفکری و هدایت نفسانی، تفاوت است. دین حقیقی داروی تمامی مرضهاست، و همچون ضمیری زنده است. سوالی که می‌خواهیم پاسخ بدهیم، این است که چگونه این دین را بدست آوریم؟ چگونه در قلبهایمان بزرگی خداوند را احساس کنیم و نسبت به عظمت او خاشع باشیم؟... نامه‌های بزرگ برای من اهمیتی ندارند، بلکه اصل موضوع برای من مهم است، برای من این مهم است که راهی برای ساختن نفوس براساس تقوی ترسیم کنم، و چاره انس گرفتن او در این دنیا با ذکر خداوند را نشان دهم، و به او بفهمانم که چگونه، با روشن‌بینی، علاقه‌ای عمیق، و استحکامی همراه با آرامش، برای بندگی خدا آماده شود.

### ۲- آزادی و مقاومت در برابر استبداد سیاسی

شیخ در مورد فساد سیاسی در کتاب هموم داعیه چنین می‌نویسد: «فساد سیاسی مرضی است قدیمی در تاریخ ما. در تاریخ ما حکامی هستند که میان خود و توده مردم خندقهای بسیار عمیقی کنده‌اند، چرا که هوسهای آنها بسیار زشت است و تمایلات نفسانی آنها فراگیر... نه به دین خدا توجهی دارند و نه به دنیای مردم، با این حال دورانیهای درازی نیز حکومت رانده‌اند.

به همراه این بلا، افرادی را دیدم که به امر دعوت اسلامی گمارده شده بودند اما از حکومت اسلامی تصویری برای مردم ارائه کرده‌اند که مشتمل‌کننده است... گفته‌اند: حاکم می‌تواند نظر اکثریت را برگزیند، یا نظر اقلیت را، یا اینکه اصلاً نظر شخصی خود را اجرا نماید... آیا این شورایی است که اسلام مقرر فرموده است؟ پس استبداد چیست؟

باید سایه حجاج، عبیدالله زیاد، بعضی ملوک بنی‌عباس و برخی پادشاهان آل عثمان، از سر فقه قانون گذاری امت ما کوتاه شود.

سخنان شیخ در مورد مقاومت در برابر استبداد سیاسی و حکومتهای جابر، مفصل و بسیار جدی است. بخشی از این سخنان را در کتاب الاسلام و الاستبداد السياسي می‌خوانیم. اما او در مورد این موضوع در کتب متعددی سخن رانده است، چرا که این موضوع در فقه سیاسی و اهداف اصلاحی و دعوت‌های او نقش اساسی بازی می‌کند. او می‌گوید:

«بی‌شک اگر زنی یا سازمان شورایی دقیق حکومت کند، بسیار نزد خدا قریب‌تر و نزد مردم محبوبتر است از مستبدی که افرادی خاص گردش را گرفته‌اند و تصور می‌کند که نسبت به همه امور مطلع است، حال آنکه هیچ چیز نمی‌فهمید».

### ۳- عدالت اجتماعی

ظلم اجتماعی اولین چیزی است که شیخ به آن توجه کرد و قلب و فکر او را به خود مشغول ساخته بود. شیخ در مورد نقیصه‌هایی که در حکومت مصر و امثال آن در ممالک دیگری که تحت ظلم اجتماعی و سیاسی می‌زیستند وجود دارد، چنین نظر می‌دهد: «در اینجا کسانی هستند که بسیار کار می‌کنند اما هیچوقت چیزی ندارند، و ای بسا مردی که عمری طولانی را صرف شخم‌زدن خاک و زراعت کرده، و خود و همه اولادش را به کارهای مشقت بار گمارده است تا از خاک این زمین، خوراکی بربایند، پس خون



خود را با عدس و پیاز و سیب زمینی و... آغشته اما خود از خوردن آنها محرومند.

شیخ همیشه به فکر طبقات زحمتکش جامعه بود و اعتقاد داشت که انبیا از عمل خود روزی می گرفتند، و اشرار مردم نشسته‌اند و کاری نمی کنند و بدون تلاش، طمع کارند و بناحق متنعم. این مسئله‌ای است که شیخ در کتاب الاسلام و الاوضاع الاقتصادية به آن می پردازد.

#### ۴- آزادی زن و خانواده

زنان نیمی از بشریتند، اگر بیشتر نباشند. بدون دو جنس زن و مرد زندگی بشر ممکن نیست. پس باید با هم و بر اساس فطرتی الهی که خداوند مردم را با آن خلق کرده است، و براساس وحی الهی، به امور زندگی بپردازند. زنان در دوران جاهلیت تحت ستمهای زیادی بوده‌اند، تا اینکه اسلام آمد و از این ظلمها جلوگیری کرد و اعتبار زن را به او بازگرداند. شیخ غزالی در راه احقاق حقوق زنان تلاش بسیار کرد و همیشه می خواست زنان از دو نوع رفتار تقلیدی در دایره ممالک اسلامی آزاد شوند: ۱- تقلیدهایی که از دوران انحطاط در تمدن اسلامی به ارث رسیده است. ۲- تقلیدهایی که با جنگ فکری از جانب استعمار فرهنگی در جامعه ما رواج یافته است.

غزالی در همه حال مدافع حقوق زنان و مخالف زندانی کردن زن در بین دیوارهای خانه بوده است تا مردی چشمش به او نیافتد و او نیز مردی را نبیند. او این موضوع را یک شایعه دروغ در شرع اسلام می داند: «در مورد فتوای شایع شده در بین برخی مسلمانان که توسط دشمنان اسلام هم دهان به دهان نقل می شود مبنی بر این که: اسلام میان دو جنس زن و مرد دیوارهایی می گذارد که یکدیگر را نبینند، و اینکه زن و مرد یکدیگر را ببینند حرام است، به کتاب قرآن و سنت متواتر صحیح پیامبر مراجعه کردم و این شایعه را دروغ یافتیم. دیدن محض هیچ اشکالی ندارد، بلکه آنچه از آن منع شده‌ایم نگاه برای گناه است، به همین دلیل دین ما امر به چشم‌پوشی کرده است، و این دستور بطور مساوی هم برای مردان و هم برای زنان است. پس اگر نگاه انسان بر چیزی بیافتد که لذت ببرد، باید نگاه خود را برگرد و نفس خود را از وسوسه‌های گوناگون دور نگاه دارد. در نتیجه هر دو جنس در مسجد، خیابان و مکانهای مختلف جامعه، می توانند حضور یابند و به آنها امر شده است که: تبرج و آرایش و نمایش زیبایی‌های خود را کنار بگذارند، نگاهشان را نگاهدارند و رعایت عفت را بکنند، و هر زن و مرد مسلمانی اهداف مشروعی را که به خاطر آن از منزل خارج شده است، دنبال کند.

این موضوع در اوایل اسلام مشاهده شده است. زنان در حالی که آداب مقرر اسلام را مراعات می کردند، هم در مسجد حضور می یافتند و هم به دنبال سپاه اسلام می رفتند، اما مغزهای مریضی هستند که به آثار مرض نیز عشق می ورزند، و هر حکمی که دلشان می خواهد بر این ستونها بنا می کنند، ولی اسلام ناب از این انحرافات مبری است. ما نباید اجازه دهیم که کوتاه فکرها هر چه دروغ می خواهند به دین ما بیافزایند و امراض روانی خود را به مردم منتقل کنند.

یکی از مسائلی که شیخ بعنوان نمونه ذکر می کند، تحریم رفتن زنان به مسجد است. این امر از زمان صحابه در بین مسلمین رواج یافت. حتی عبدالله ابن عمر زمانی که این حدیث نبوی را نقل می کرد که «کنیزان خدا را از رفتن به مساجد خدا باز ندارید» یکی از پسران او گفت: به خدا قسم که جلوشان را خواهم گرفت، آنها می خواهند به بهانه نماز، بیرون بیایند و فتنه کنند، آنگاه پدرش گفت: من می گویم که رسول الله (ص) گفته است و تو می گویی که به خدا قسم جلو آنها را می گیرم، پس به خدا قسم که دیگر

هرگز با تو سخن نخواهم گفت و دیگر با او سخن نگفت تا از دنیا رفت. آنگاه بعضی از ما مسلمین روایت پدر که صحابه بوده را رها کرده از نظر پسری که نادان و عاق پدرش بوده پیروی می کنیم.

#### ۵- تصحیح دینداری غلط

یکی از مهمترین مباحثی که فکر، بیان و قلم شیخ به آن توجه داشت، تصحیح مفاهیمی از اسلام بود که مردم در مورد آنها تصور غلط داشتند و در نتیجه در اجرای آنها نیز دچار خطا شدند.

یکی از آنها، مفهوم عبادت است. او در کتاب «مشکلات فی طریق الحیاه الاسلامیه» می گوید: زمانی که به عبادات آسمانی نگاه می کنیم، می بینیم که انجام آنها در خلال روز و شب بیش از نیم ساعت وقت ما را نمی گیرد. همچنین تعلیمات آورده شده در مورد آنها بیش از یکی دو صفحه را اشغال نکرده است. پس از آن هم فرصت زیادی در اختیار ماست. برای آنکه زندگی را بفهمیم، انرژیهای آن را کشف و آنها را تسخیر کنیم، و تنها بخش اندکی از این زمان در اختیار خدمت به دین است. هر تلاشی هم که در این راه مبذول شود، به نام شرع آورده شده: عمل نیک، مبارزه در راه حق و ایمانی که شخص را به رضای خداوند می رساند نیز به آن اضافه می گردد.... و در عین حال غیرممکن است که تلاش در راه اقامه رسالت اجتماعی دینی زمانی که اعضای اجتماع نسبت به دنیا جاهل و در زندگی دچار ضعف‌اند، به نتیجه برسد. آن اعمال صالحی که مورد نظر خداوند است، کار زارع در مزرعه، سوزن زدن خیاط، قلم زدن کاتب و نسخه نوشتن طبیب است، همچنین غواص در دریا آن را انجام می دهد، و خلبان در آسمان، محقق در آزمایشگاه، حسابدار در دفتر و خلاصه آن که یک مسلمان صاحب رسالت در هر کاری آن را به انجام می رساند، و از کار خود وسیله‌ای برای یاری پروردگار خویش و ارتقا کلمات او تهیه می کند.

این شکست بزرگی است که ما بهای آن را زمانی که در میادین زندگی کوتاهی کردیم، پرداخته‌ایم و تصور کرده‌ایم که ثواب الهی در کلماتی است که بر زبان جاری شده یا ظواهری که به آنها عمل می کنیم. از قدیم نظر عابدان این بود که عبادتهای خود را در نماز و ذکر محدود نمایند و تصور می کردند که دیگران به بطلان و شلوغ‌بازی عمر می گذرانند، پس در این صورت چه کسی خدا و رسول او را یاری کند؟ «و انزلنا الحديد فیه باس شدید...» چه را ما در مورد صنعت فلزات و ساخت وسایل با آن چیزی نمی دانیم؟... هفتاد صنعت شهری و نظامی وجود دارد که همگی به نفت، استخراج آن، و استفاده از مشتقات این ماده مربوط می شود و ما هیچ چیز در مورد آن نمی دانیم، آیا می توان با این ناتوانی خوارکننده، به عقیده توحیدی خدمت کرد؟

#### ۶- آزادسازی امت و اتحاد آن

یکی از مسائل مهم اصلاحی که شیخ به آن می پرداخت، آزادسازی امت اسلام از سیطره هر اجنبی که فکر، اراده و تواناییهای این امت را از هم می پاشد، بود. به همین دلیل شیخ با هر شکلی از استعمار مبارزه می کرد، همانطور که با گماشته‌های آن از میان خودمان که به زبان ما سخن می گویند نیز در حال مبارزه بود.

پیش از هر مسئله‌ای در این مورد، شیخ مسئله فلسطین را در نظر داشت و با تمام قوای فکری خود، و از صمیم قلب خود را برای دفاع از فلسطین با قلب، زبان و وجدانش آماده ساخته بود. فلسطین و تلاشهای شیخ در این رابطه به دو وجه تقسیم می شد. نخست اینکه امت اسلامی را برای دفاع واجب از زمینهای مقدس و آنچه در میان آن بود، تحریک کند تا



در یک صف واحد بر علیه دشمنان غاصب یهودی بایستند.

و دوم: رقابت با آنچه اسرائیلیها و یهودیه‌های جهان انجام می‌دهند، از برنامه‌ریزی، نظم، کوشش و همکاری گرفته، تا چگونگی استفاده از علوم زمان در خدمت دولتشان.

شیخ تنها به موضوع آزادسازی فلسطین نمی‌پرداخت بلکه همانگونه که خداوند امر کرده است، به وحدت امت اسلامی نیز می‌اندیشید، چرا که این امت یک امت واحد است و نمی‌توان به آن لفظ امتها را اطلاق کرد. این کار استعمار بود که این امت را با شیوع افکار و نظریات مختلف و دامن زدن به اختلافات، تبدیل به گروه‌های مختلف کرد. شیخ می‌گوید: «زمانی که می‌بینم خون مسلمین بی‌ارزشترین خون در جهان است، هم مجوس، یهود، مسیحیت و بت‌پرستان و ملحدان، و هم حکام مسلمانان این خون را مباح دانسته‌اند، بی‌شک باید گفت خطرت بسیار دشواری مدافین اسلام را تهدید می‌کند، اما هر از چند گاهی از روح خداوند ندایی می‌رسد که زخمها را التیام می‌بخشد، سختیها را آسان می‌کند و بشارت صبح را می‌دهد. هر قدر که اوضاع سخت و طاقت‌فرسا باشد، باید دعوت اسلامی باقی باشد و پرچمش برپا، هدایتش روشن باشد، حق را آشکار کند و براهین خود را گسترش دهد و شبهه‌ها را ببلعد و نگذارد که پا بگیرند...»

شیخ در جایی دیگر در مورد ذوب شدن تمامی فرق این امت در یکدیگر می‌گوید: «الان در امت اسلامی فرقه‌هایی هستند که ما را به یاد مذاهب باطنیون و فلسفه‌های داخلی آن‌ها که بیش از هزار سال از طرح آنها گذشته، می‌اندازد. نصیری، دروزی‌ها، اسماعیلیه، و امثال آنها، همگی از فرقی هستند که به شکل پیچیده‌ای از اسلام ریشه گرفته‌اند. آنها فکر می‌کنند که مسلمانان شیعه هستند، با آنکه اکثریت مردم شیعه آنها را مردود دانسته و نفی‌شان می‌کنند... اینها گروه‌هایی باطنی هستند که بر اسلام افکاری بدون سند را نسبت داده‌اند، و از نظر من اینها قربانیان سهل‌انگاری دولت و امت، هر دو هستند... چرا با آنکه سالهای زیادی از بوجود آمدن این فرق می‌گذرد هنوز هم در خانه اسلام جای دارند؟... با اینکه تعداد زیادی از علماء به رد افکار باطنیون و مفتضح کردن خرافات آنها پرداخته‌اند، تا جایی که عموم مردم از آنها روی گردانیده و برندگی سیاسی آنها بطور کامل شکسته شده است، اما حکام مسلمان آنچه را که علماء مجاهد شروع کردند را به اتمام نرسانیدند. جامعه اسلامی در حفظ کیان بزرگ خود اشتباهاتی کرده است که دیگر نباید ادامه یابد... جامعه اسلامی باید از وجود خود دفاع کند، یعنی باید تمام این فرقه‌ها را در وجود عمومی خود ذوب کند.»

#### ۷- دعوت به پیشروی و دوری گزیدن از عقب ماندگی

آنچه که توجه شیخ به آن کم نبوده، دعوت امت به دوری گزیدن از عقب ماندگی و پیشروی در جهت حرکت رو به جلو تمدن بشری تا رسیدن به مرحله جلوداری این کاروان، است. عقب افتادگی، طبیعت این امت و جزو لوازم دینداری نیست، بلکه این امت هزار سال در جهان آقایی کرده و در تمدن و تجددگرایی، غالب و پیشرو بقیه امم بوده است، و دانشمندان آن در هر شاخه‌ای از علم، رهبران فکری و علمی جهان قدیم بوده‌اند.

شیخ دلایل تخلف امت را در کتاب «سر تاخر العرب والمسلمین» منوط به عوامل نه گانه ذیل می‌داند:

۱- بد فهمیدن اسلام

۲- بوجود آمدن گسست‌های عمیق در فرهنگ اسلامی

۳- نادانی مسلمانان نسبت به جهان

۴- شیوع تفکر جبرگرایی در جهان اسلام

۵- تقلیدهای ظاهری در جوامع اسلامی

۶- وضعیت زن در دورانه‌های ضعف امت اسلامی

۷- بی‌رونق شدن ادبیات عرب

۸- سیاستهای مالی در جامعه

۹- فساد سیاسی

#### ۸- پاکسازی فرهنگ و میراث اسلامی

شیخ این نکته را گوشزد می‌کند که راهی که مسلمانان در زندگی در پیش گرفته‌اند، اشتباهات زیادی را در بر دارد و دلیل این امر، یا نادانی آنها نسبت به مسائلی است که باید بدانند، و یا برخورداری از اطلاعات غیرصحیح از آن مسائل.

شیخ علت این کوتاهی‌ها را فرهنگ تقلیدی می‌داند. او معتقد است فرهنگ ما در نوع خود آمیزه‌های بی‌شماری از افکار مذاهب مختلف پذیرفته که از پاکسازی آنها ناتوان است، ولی بر ما واجب است که میان پاک و آلوده، فرق بگذاریم. مهمترین مسائلی که شیخ در این مورد لحاظ کرده، عبارتند از:

#### الف - غرق شدن در ماوراء الطبیعه:

یکی از امراضی که شیخ مسلمانان را به آن مبتلا می‌بیند، زیاده‌روی در دیدگاه غیر مادی و دور ماندن از مسیر علمی است. معروف است که آیات محکمت، ام‌الکتابند و منشأ تکالیف اعتقادی و علمی. بر این اساس مسلمانان در مورد علم اخلاق و سلوک، عقیده و عبادت و قضاوت و شرع، باید تنها بر این آیات تکیه کنند. اما آنچه از مشابهاات که در مورد ذات و صفات خداوند سخن گفته است، عقل ما را به آنها راهی نیست. عقل بشری از درک حقیقت روحی که در بدن اوست، عاجز و بلکه در فهم چگونگی تبدیل غذاها در بدن به انرژی نیز ناتوان‌تر است. پس چگونه می‌خواهد کنه خداوندی را درک کند و صفات و ذات او را بشناسد.

ب - سخن گفتن بیش از حد در مورد آنچه که خداوند آسان قرارش داده است.

اسلام دینی است که واقعیت را بر خیال و حقیقت را بر گمان ترجیح داده است، پس آیا حرکات گذشته ما در مورد غامض کردن کلام خداوند، به نتیجه مطلوب خود رسیده است؟ به نظر می‌رسد که ما، بدون داشتن دلیل مشخص تحقیقات درباره دینمان را به ارائه تفاسیر و تشریحات نظری طولانی بی‌ثمر معطوف کرده‌ایم.

#### ج - توجه به تعلیم دینی در میان ضعفا به اعتقاد شیخ

«مسلمانان به این موضوع خو گرفته‌اند که قرآن را به کودکان خود بیاموزند، و همچنین اینگونه عادت کرده‌ایم که تعلیمات دینی بین ضعفا و فقرا مورد توجه قرار گیرد... و در بعضی مناطق اسلامی اینطور است که تعلیم دینی تنها برای کسانی است که از میدان‌های تعلیمات دیگر طرد شده‌اند؛ تعلیماتی که شرط قبولی در آنها تمکن مالی، زیبایی چهره و یا قدرت و توانایی است... این روش معنای دین را سبک و اهل دین را تضعیف کرده است به گونه‌ای که زندگی پر قدرتی نداشته باشند، به این ترتیب آنها را از مقاومت در برابر زورگویان و خطاکاران عاجز نموده است... ما باید به یاد داشته باشیم که شکاف میان علم و حکومت در تاریخ ما بسیار عمیق شده است. البته تعدادی از رهبران و مشایخ ما وظیفه سنگین خود را به خوبی به انجام رسانیده‌اند، اما تعدادی دیگر - که شاید بیشتر هم بوده‌اند - آنرا را برگزیدند اما در این میان عده‌ای دیگر نیز هستند که شاید تعدادشان خیلی بیشتر است، در پشت سر سیاستگذاران قدم زده از شیرینی‌های آنها خورده و در مورد هوسهای آنها سکوت کرده‌اند. زمانی که علماء و حکام فاسد



شوند، امتها به بیراهه می‌روند.

### د - قصور در بررسیهای تاریخی:

شیخ معتقد است که مطالعه در تاریخ و سرگذشت ملت‌های مسلمان یک امر واجب است. او می‌گوید: «من آموزش‌هایم را در الازهر طی پانزده سال تمام کردم، بدون آنکه حتی کلمه‌ای در مورد مسلمانان عصر حاضر در جنوب و جنوب شرقی آسیا، یا شمال آفریقا و غرب آن خوانده باشم. همینطور هیچ چیزی در مورد استعمار هلندیها در جزایر اندونزی، و اسپانیایی‌ها و فیلیپین امروزی، نمی‌دانیم. چگونه بفهمیم که فرانسویها در کشورهای اسلامی چگونه استثمار می‌کردند... در نتیجه برایم روشن شد که مطالعات تاریخی ما در مورد تاریخ اسلامی هیچ است، و همینطور دروس ما در مورد تاریخ انسانی کمی بیش‌تر از صفر... بی‌هیچ تردیدی قرآن، گشتن و سیاحت را به عنوان یک فضل مطرح کرده است و مطالعه تمامی تاریخ را یکی از مکونات عقل بشر می‌داند.»

### ه - کوتاهی در شناخت فقه و واقعیت:

شرح اسلام با ارزشترین میراث ماست. شیخ می‌گوید که ما با توفانی از افکار و موازین شایع در مورد حقوق و مصالح اجتماعی مواجهیم و به هیچ‌وجه نمی‌توان با یک فکر اسلامی واحد در مقابل این توفان ایستادگی کرد، بلکه باید با بسیج تمامی مدارس فقهی موجود در مقابل آن ایستاد. واقعاً که جاودانگی کتاب خدا و سنت پیامبرش، همان اجتهاد بشری است و این بدان معناست که باید از اهمیت دادن به اجتهادات قدیمی، زمانی که ثابت می‌شود دیگر جایی برای ماندن ندارند، دست برداریم و رهایشان کنیم. و - کم توجهی به علوم مربوط به جهان و علوم انسانی:

شیخ می‌گوید، دوست دارم به اطلاعاتان برسانم که کوتاهی در علوم روزگاران بجز سرخوردگی، چیزی به طلاب دینی نمی‌افزاید. اسلام دینی است که پایه‌های آن محکم نمی‌شود و معارف آن بارور نمی‌گردد، مگر در محیطی علمی با افقهای گسترده. من نمی‌دانم فردی که در مورد زمین‌شناسی و نجوم چیزی نمی‌داند، چگونه به عظمت قرآن پی می‌برد...  
ز - غریبال کردن میراث تصوف:

شیخ در این مورد می‌گوید: «اگر ما میراث تصوف را غریبال کنیم و برای تلاشهای افرادی چون ابن القیم الجوزی، الغزالی، ابن عطلالله السکندری و دیگران، ارج قائل شویم بی‌شک به نتایج بلند مرتبه‌ای در رابطه با اخلاق، تربیت و سلوک دست خواهیم یافت. آنگاه خواهیم توانست نیمی از علوم انسانی را در یک قالب زیبا و سودمند اسلامی بگنجانیم. بسیاری از علمای معتبر، دانش تصوف را مردود دانسته‌اند، و آن را برای عوام رها کردند تا به دنبال آثار کسانی بروند که نه از نظر تربیت و نه از نظر رهبری، به هیچ‌وجه صلاحیت ندارند، گویی این کوتاه فکران از فقهایی که از پیمودن این راه کراهت داشته‌اند، برای رهبری مردم عامه توانایی بیشتری داشته‌اند. و این رد کردن چه سودی برایمان داشته است؟ بی‌شک هنگامی که ارتباط دین را با قلب برداریم، آنرا خالی کرده‌ایم، در حالی که نکات باارزشی از علم قلب و علم سلوک در تصوف اسلامی یافت می‌شود، و مهم آن است که آنها را با تعلیمات شرعی مرزبندی کنیم و از حرکات بدون مرز و غلط در این مسلک جلوگیری به عمل آوریم.»

### ۹ - ایجاد بیداری در میان مسلمین

شیخ به حرکت بیدارسازی اسلامی در مصر بسیار توجه داشت به گونه‌ای که اگر نتوانیم بگوییم بارزترین بانی آن باید گفت که یکی از بارزترین پدران این حرکت به شمار می‌رفت. او به ارشاد این حرکت توجه داشت تا از داخل خراب نشود، و از بیرون به آن ضربه وارد نیاید و از امت

می‌خواست که گرد این جنبش جمع شوند، نه این‌که با آن برخورد کنند، زیرا این جنبش برای آنها و از خود آنها بود.

### ۱۰ - احیاء زبان عربی:

زبان عربی، زبان قرآن و اسلام است، و ظرف فرهنگی آن. این زبانی است که خداوند با نزول کتاب بزرگش به آن کرامت و شرف بخشید. انتشار دین اسلام در عالم باعث انتشار زبان عربی نیز شد. در دوران انحطاط و شکست مسلمین، زبان عربی هم به همراه رسوم عرب، خوار و مهجور شد. شیخ برای احیاء این زبان به سه نکته اشاره دارند:

۱. انس گرفتن جوامع اسلامی با آموزش این زبان

۲. جدیت مبارزه با لهجه‌های عامیانه

۳. احیاء زبان عربی خالص و نزدیک کردن آن به طبیعت عصر حاضر بی‌شک توجه به زبان عربی بخشی حقیقی از حرکت برای شناساندن اسلام است.

### شیخ غزالی؛ مرد ایستادگی

شیخ غزالی در مواقعی که لازم بود، حتی اگر در معرض خطرات بزرگ قرار می‌گرفت. همچنان نظرات ثاقب خود را مطرح و از آنها به خوبی دفاع می‌کرد. یکی از ایستادگیهای معروف شیخ، در مجلس عمومی ملی در زمان عبدالناصر و در دهه شصت میلادی بود، آنجا شیخ می‌گفت که باید آشکارا از زیر یوغ قانونگذاری استعماری بیرون آیم، و این کار با بازگشت به سمت احکام شرعی اسلامی میسر است. در این مقام، شیخ در راه رهایی از تقلید و تبعیت از قوانین استعماری به خوبی ایستادگی کرد.

یکی دیگر از ایستادگیهای شیخ، مخالفت او با قانون احوال شخصییه که مصریها آن را (قانون خانم جهان) همسر انورالسادات نام نهاده‌اند، بود. شیخ در الازهر مخالفت شدید خود را علیه این قانون اعلام کرد و عموم مردم هم از او جانبداری کردند.

یکی دیگر از ایستادگیهای شیخ در مجمع تفکر اسلامی در الجزایر بود. در مجلسی که رئیس جمهور وقت الجزایر (شادلی بن جدید) هم حضور داشت، شیخ البوطی در مورد ضرورت پرداختن روحانیت به امر تربیت و دعوت مردم و رها کردن سیاست برای ارباب سیاست، سخن می‌گفت. در آنجا شیخ اجازه خواست که سخن بگوید، آنگاه بر بالای منبر رفت و ضمن تقدیر از شیخ البوطی، او را در اشتباه دانست و گفت: دانشمند مسلمان نمی‌تواند در برابر باطل سکوت کند، یا بر ستم و انجام منکرات در اطرافش، چشم ببندد و بالاتر از همه آنکه حکومت آنچه را خداوند نازل کرده است، رها کند.

البته زندگی شیخ سراسر مبارزه و مقاومت و ایستادگی است که این، مشخصه مردان دانش و دین و نگاهبانان عقیده به شمار می‌آید. در پایان باید گفت که شیخ تمامی زندگیش را در مسیر خدمت به اسلام و فکر، قلبه زبان، قلم، جهاد و اجتهاد خود را برای اسلام وقف کرد. در تمامی میدانهای نبرد زیر پرچم اسلام به سر برد، و پرچم جاهلیت را با هر اسم و عنوانی برای مردم آراسته شد، برانداخت. او همواره شعارش این بود: ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین، لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین.

پی‌نوشت:

(۱): مجله اسلامیة المعرفة، العدد السابع، رمضان ۱۴۱۷

